



عشق به انسانها آنوقت که عاشقانه زندگی میکنند
و با پیوند همیشه پدیدار که سوگندش رگ در قلبها میان جاودانه کرده اند
به هم در آمیزند و بیکر شوند
چه شادانه است تکرار فریاد کونه این سوگند

بنام یگانه ایزدستی

شعر شماره ۱

سینت عشق کردم مرامم
آنجا که دوست داشتن تنها کلام زندگی است

گفتیم عشق آغاز شد
یا علی

شعر شماره ۲

کنند دوا را
از سر سخن عشق ندیدم
شاید کار کرده در این

بنام و یاد خدا

شعر شماره ۳



اگرش عشق را زبا سنج بود
آغاز کند شکر خود را بر شمس بگیرد
با تشریف فرما خود سرافرازمان فرمائید

شعر شماره ۴

عشق بهانه آغاز بود آغاز
عشق بهانه بنام آریست بود و اینک صال...
بار خوشتر است بر این جان حقین
رواق بهادرترین ثانیه با زندگی ما

بنام آنکه میاق را آفرید

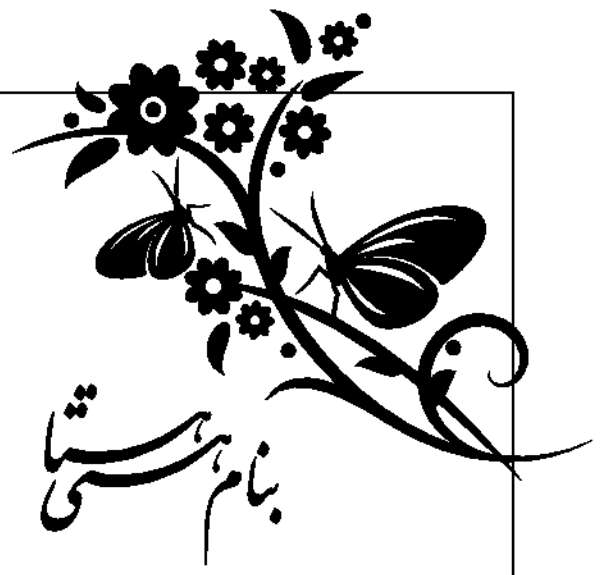
شعر شماره ۵

در پیگاه حجت محض زمان همد (ع)

منجر جهان
منت دار حضور شمایم

بنام نخلبند باغ هستی

شعر شماره ۶



در انتظاریم
و خود خود
مجنون آرا سرور ما باید

بنام هستی

شعر شماره ۷

با عشق صیت، بحر
عشق هم رسید
نغمه آغاز
با هم ماندن غیر، زنگ
زنگ عشق
نغمه کامیاب

بنام خالق مجبها

شعر شماره ۸

در انتظاریم
و خود خود
مجنون آرا سرور ما باید

بنام خالق عشق مجبها

شعر شماره ۹



بیاد امام عدل کتر راستین در فضا آکنده از شمیم کلمه ولایت
و جبر از شتاقان طورش دوشکوفه از گلستان اسلام
پیمان، همبگتر و پیوستگر مینند. هر روز شازنیت افرا
مخبر است.

در غل توجہات حضرت امام عصر عجل اللہ تعالی فرجہ

شعر شماره ۱۰

بنام یگانہ مہربان

شعر شماره ۱۱

نشکامها
مطرب بگو کار جا
قمر نور بادہ بر آرزو جام ما
ہرگز نمیرد اللہ در زندہ عشق
شیت است چہ بر بیدہ عام
دو ما

بیادش و ساریش

شعر شماره ۱۲

قلب من و تو را
پیوند جاودانہ مہر است در ہمان
پیوند جاودانہ مانا گستہ باد
تا آخرین دم از نفس و این ما این عہد تباد



بار سفر بسته ایم به قصد دریا بر سحر
در نگاه آغازین این سفر ایمان باشید

بنام آنکه هستی را با عشق آفرید

شعر شماره ۱۳

مرخوا، سیم مهر بنام را با ما میزیم
موسم نیلوفرا سرخ ما شمارا میخواند

بنام آنکه عشق آفرید

شعر شماره ۱۴

زندگیا رسم خوشایند است
ماگه خوا، سیم زد
دهارا با عشق
ما به یک آینه یک سلسله پاک قناعت داریم
مقدان را که میسپاریم

هوالمعوت

شعر شماره ۱۵



بنت عشق کرد، سرم مرآتم

آنجا که دوست داشتم تنها کلام زندگیت

بنام چهره نگارستی

شعر شماره ۱۶

خانم سحرانیم باکمین سپید

در فراوانی محبت، ما ترا منوایم تا به لب لبابت
این دل کوچک ما گم به دامت نشود

بنام یک آفرید نگارستی

شعر شماره ۱۷

بیانا گم برافشایم

آنوخ که در کافوق قلب گم وجود خود این زخم را بیاید
جوانه ما شاد و شکرگام شود بر شامت که با گم وجود خود این زخم را بیاید

بنام خالق عشق

شعر شماره ۱۸



بنام یگانه معشوق

شعر شماره ۱۹

مخلص ساختم، رون از پرتو مهر، سایه‌ها کشیدم
بر ریاضت سحر
مادر این مخلص آنس، در عبادتگه نور انور خود
شوق روحانر دیدار تو در دل دارم.

بنام پیوند هفت قلبها

شعر شماره ۲۰

از دورترین فاصله با هم رسیدیم
و تالوج بودیم با هم
با حضور تان شادمانی را دو خدا کنید

به نام حضرت دوست

شعر شماره ۲۱

مخلص ساختم هم از جنس بلور
و حصار همه کار صفا
ملو از لطف و وفا
قلب ما روشن کن
سایه همه نور
پیکر شبن و سوره
پرز شاد و ز شور
جشن ما به بین قدرت گلشن کن



بها عشق چیت، بجز عشق
بهم رسیدن نمیر
آغاز
با هم ماندن نمیر
زندگی
زندگی با عشق نمیر
کامیاب

بنام آنکه هستی را آفرید

شعر شماره ۲۲

خانه اساتیم ساین عشق
زیر پافشش غرور و حصارش همه تکرار صفا
مادر این جمیع لطیف
لطف دیدار تو را طلبیم

بنام آنکه هستی را آفرید

شعر شماره ۲۳

حافظت بر آن شد
بوی خوش صبر آمد، شادیت مبارکباد
ارغانت شیدا

بنام خالق محبت

شعر شماره ۲۴



پایان هر فرقی رسیدن است
 مالمونج به نقطه ای رسیده ایم که خود آغاز نیک
 در این آغاز هم سفر ما باشد

بنام پروردگار عشق

شعر شماره ۲۵

دلشان مر خواهد پام محرم
 شانه از گهری است، تودا از گهر می
 بنظر از گهر سبزه هم در دسته کنند
 بر گنبد سبزه از سبزه از پر عاود سبزه
 تا دهند درده به آنها که در این بزم با پیوند .


بنام پروردگارهای سعادت

شعر شماره ۲۶

خوایم آمد سر بر دیوار مخمیر خوا، کاش
 پارس بر چو این، شعر خوا، خواند
 آشتی خوا، داد دوست خوا، دست
 زندگین خانیست
 مهربان است، بی بهت، ایام است

بیایید ز دامن مهر آفرین

شعر شماره ۲۷



بنام آفریدگار سرباست

شعر شماره ۲۸

ستارگان خشنود خورشید
بودیم، بالا ترا ز ما
در آسماخ زنده خویش جستجو ستاره
دیده کبر دریا و یاسیم آنچه را مرغ
دربزم اسماخین دو ستاره
چرخش

بیار ایزد جیانا

شعر شماره ۲۹

دست در دست هم نهاده ایم و سفره دوستی را
در دست آرزو کس نرفته ایم تا هر خاطره را
زیبا سردرد دلها بیاوریم
که زنده گستر تها یادگار از محبت است
شوق نشرون دستان شایر ایمان انتظار است شینج

در پرتو مهر یزدان پاک

شعر شماره ۳۰

در قصر بلور دلها پیمان پیوند همیشه سبز
خود را بشنید کیریم و کلبه عشقی مر سازیم
میان باغ فردا
ز غنیت قصرمان دو خندان میشود با حضور شما.

زیر بام سعادت پیمان
مهر می نسیم
مارا در این شوق همراه باشید

بنام پیوند مهر و قلبها

شعر شماره ۳۱

بنام خداوند مهربان آفرین

یار با بااست چه حاجت که زیادت طلبیم
دولت صحبت آن مونس جان ما را بس

شعر شماره ۳۲

به لطف پروردگار

آغاز کنیم زین رخسار
پیش
و کیشدن را
لطف حضور شاد را این جشن آغاز ما به شادمانی

شعر شماره ۳۳



خاندان ما را از ما دور، بلند بر حساب
بر درخت احساس رو گلبرگ گیسو نرس
که از آن عشق خدا مرویست
ما از احساس گل سرخ مدد میگیریم
و دل کو چکان خشنود ز دیدار ما مکرر کرد

با تائیدات خداوند متعال

شعر شماره ۳۴

همتمان بدو راه کنش امر طایر قدس
که دراز است ره مقصد و ما لوسنیم

در پر تو مهریزان

شعر شماره ۳۵

در آسمان زندگی خوشیست جو کز ستاره ابر بودیم
بالا ترا ز ما مرستارگان بدخشند گنر خود شنید
و بیایک دریا و یاقسیم آنچه را مرغ خاستیم
پس تو امر خوب در بزم آمان این دو ستاره بدخش

بایاد خالق عشق

شعر شماره ۳۶



به نام آنکه یادش به دل آرام می بخشد

شعر شماره ۳۷

خدا یا به هر آنکه دوست میدارم بیاموز که
عشق از زندگی بزرگتر است
و به هر آنکه دوست ترمیدارم بیچنانچ که دوست
دوستی عشق هم بزرگتر است

من خواهم بادل خویش مدارا کنیم
نقطه هایمان را با حضور عشق زیبا کنیم
و آشیانه تازه برپا کنیم

حضور شما در این بزم نشانه پاکترین محبتها

بایاد پروردگار

شعر شماره ۳۸

خدا یا به هر آنکه دوست میدارم بیاموز که
عشق از زندگی بزرگتر است
و به هر آنکه دوست ترمیدارم بیچنانچ که
دوستی عشق هم بزرگتر است

بنام مهربانترین

شعر شماره ۳۹



هر چه کویتر آخسر دارد بجز گفتار
کسین بگفتند و آخریت این افازد
مقدمان را اگر امیداریم

بنام ساقی عشق

شعر شماره ۴۰

سوره عشق شنیدنی است
نسیه است
قوت گناهان

نخواست خداوند بزرگ

شعر شماره ۴۱

ستاره بر خورشید و ماه مجلس شد
دل رسیده ما را این زین شد
پس تو آن خوب در بزم آسمان این دو ستاره بدش

بنام خالق مومن

شعر شماره ۴۲



کمر در برود کف و معشوق بگام است
سلطان جهانم به پیشین روز غلام است
کوشش میارید در این جمع که شب
در محضر ما ماه رخ دوست تمام است

بنام نامی عشق

شعر شماره ۴۳

یا حق

بارتتم هستی همراه مرثوم و پیمان مرثییم
که همیشه دوست بداریم مهر بوزیم حاشا بشیم
حضور شما خاطره این جشن را جاودانه سازد

شعر شماره ۴۴

روز و صبر و استدارا
مقدمان به دیده منت

بنام کعبه عشق

شعر شماره ۴۵

بنام ولدار و لارام

شعر شماره ۴۶

بیاید تا خلوت ستارگان نگریم
بایک ترانه از کوچ با عشق گذر کنیم
همگان را از محو عشق خبر کنیم
و حسره گاه پیوندا نظر کنیم

هوالمعشوق


شعر شماره ۴۷

بیاور تا آنها افق همدیگر
گمراهی استیم
عشق شریک هم، اورنده
لبها حضور شایسته
محبت ما

بنام صاحب دل

شعر شماره ۴۸

افسار سخن عشق زینده
کنند دوار با
در بزم کوچک شاد بزرگتر موج مرزند حضور شاد این بزم
نشانه پاکترین محبت است.



بنام هستی بخش زیباها

شعر شماره ۴۹

چیزیات ترنم اواز سوته دلاخ نغمه سال
چیزیات نوا نغمه دلدادگان
خوش آمدان گویم به میعادگاه دوباره وجود ماخ
به میعادگاه دوباره طمش قلب ماخ، آنجا که دوست شستخ
تہا کلام زندگیست .

به نام او که مبداء کلام است

شعر شماره ۵۰

خازد اسما ختمیم، ابر نلیر آسمان
تا در ماں قلب ماں، باش باشد بزند و نخواه و به بار
نیز، رسیدن توت در محضر عاشقان

بنام عشق

شعر شماره ۵۱

آر، آغاز دوست شستخ
بہ پایان در نیندیم
کہ چہ پایان راہ ناسید
کہ ہمین دوست شستخ زیبا
مقدان کر اسباب



در میان همه گلها نجیب
گرمی چیدم
و اندرین منجر عشق
با دو صد شاخه یاس
مقدم پاک شایداران را
همه کس مرکاریم

یا علی مددی

شعر شماره ۵۲

نامه اثر نبوشته بودیم از است
تا بخوانید کنون مستانه است
ما به شمع رویان دل بسته ایم
تا دهم این عاشق را دست بسته

هوالمحبوب

شعر شماره ۵۳

پیوندان نیم تفاهم و دوستی را بر عرصه مصفای
زندگی می پراکند
و ما آغاز این با هم زیستن را جشن می گیریم
حضور شما عطر صفا و مهربانی محفل ماست

به نام امیر عشق

شعر شماره ۵۴



یاد تو نه بجه بودیم گرفتار
ایشال... عروسی تیغ
حالا موقه، تشریف بیارین

بنام خالق من و تو

شعر شماره ۵۵

مرا به رحمت خورشید باور است هموز
دل بسته ایم به صبح سپید، به سپیدی بلندترین تیغه خورشید
دل بسته ایم به زندگی، با ما باشید

به نام الهه عشق

شعر شماره ۵۶

برایم تا در هنگامه بهار و هوا که سرشار از
بود دل انگیز غطر گلهاست، آغاز پیوند
جادوانه زندگیمان را جشن میگیریم.
حضورتان زیباترین شادمانی را افزونتر خواهد نمود.

بایاد او

شعر شماره ۵۷



به نامش و در پناهش

کند آشنای تو آشنای منم
فشار آشنایه را پراز ترانه منم
کسی سؤال مکنه به خاطر چه زنده ام؟
و من برام زندگم، تو را بهانه منم
امید دارم که کلمه وجودتان زیباترین نقش باغ خاطره این روز باشد

شعر شماره ۵۸

«مرا به رحمت خویشید باور است هنوز»

دل بسته ایم به صبح سپید به سپید بلندترین تنه خویشید
دل بسته ایم به زندگم، با ما باشید.

بنام خالق مهربان

شعر شماره ۵۹

الا ای های مایون نظر نخته سروش مبارک خبر
باندل محبتی و قبول دعوتی چه شادی و شغنی به زتشریف فرمایی
آن بزرگواران به جشن پر مهر پیوندا

و ما آغاز می کنیم به نام او

شعر شماره ۶۰



آدر، آغاز دوست داشتن است
باید پایان در نیساندیشیم
که چه پایان راه ناپیداست
که همین دوست داشتن زیباست
مقدمان کرام باد

شعر شماره ۶۱

گفتار عشق آغاز شد
یا علی یسیم

زندگی چیزی نیست
که لب طاقچه عادت
از یاد من و تو برود
زندگی گل، توان ابدیت
زندگی ضرب زمین در ضربان دل ماست

به سنت عشق کردم می آیم آنجا که دوست داشتن تنها کلام زندگیت

شعر شماره ۶۲

بانام و یاد خدا

یک سبداز گل یاس، عطر کیور چمن،
یک غسل آب روان، یک ترانه دست چنگ،
ما پر از شوق وصال، بمقدم با گل سرخ
مر کنیم آغاز عشق

شعر شماره ۶۳



رو پر پارت بارانم به بلند ز محبت نسیم
بار سفر بسته ایم به قصد دریا، مدلی
در نگاه آغازین این سفر، همراهان باشید

شعر شماره ۶۴

قلب من و تو را
پیوند جاودانه مهر راست در نسیم

پیوند جاودانه مانا گسسته باد

تا آخرین دم از نفس و اسپین ما این عهد بسته باد

بنام آنکه میاق را آفرید

شعر شماره ۶۵

عشق بهانه آغاز بود، بهانه سبز با هم زیستن
و اینک وصال ...

*From far away we found each other
Until the end of time , we are together
we request your presence in this moment
of transcendence*

*To our marriage celebration in which there
Is no end*

بنام عشق

شعر شماره ۶۶



بنام هستی

شعر شماره ۶۷

بیا سید تا خلوت ستارگان سفر کنیم
کنیم با یک ترانه از کوچای عشق گذر کنیم
همگان را از محتوای عشق خبر کنیم
گناه سوز را نظر کنیم

بنام خالق مجبها

شعر شماره ۶۸

از صد سخن عشق ندیدم خوشتر یادگار که در این کتب دو اربابند
در بزم کوچک ما شاد بر بزرگرمون هر چند حضور ما در این بزم نشانی پاکترین محبت است

بنام خالق عشق محبت

شعر شماره ۶۹

میرود تا نموس هم یار هم غمخوار هم باشند و آغازین نخلات
زندگی نوین خود را جشن بگیرند و با چهره‌ی کشاده پای شما
گل میسیریند
گل روی شما عزیزان گرمی بخش محفل ما خواهد بود



در قصر بلور دلم ایان پیوند همیشه سبز
خود را جشن میگیریم و کلبه عشقی می سازیم
میان باغ فرداها
زینت قصرمان دو چندان می شود با حضور شما

در ظل توجهات حضرت امام عصر عجل الله تعالی فرجه

شعر شماره ۷۰

ما به هم پیوستیم، آسمان آبی شد
آب هم آبی تر
لب این آب روان دل ما هم آبی
به شما هم گفتیم جشن ما شد کافی

بنام یگانه مهربان

شعر شماره ۷۱

بیات خلوت ستارگان سفر کنیم
بایک ترانه از کوچه های عشق گذر کنیم
همگان را از محتوای عشق خبر کنیم
و حسره گاه پیوند را نظر کنیم

بیادش و ساریش

شعر شماره ۷۲



... و حالا مادر آغسازین بنفیریم
سفری تا بنیات
سفری تا انتهای زندگی
به امید با هم رفتن و با همسم ماندن
تا جاییکه هیچ اشکی از چشمی نبارد و جز به شوق
در آغسازین سفر بهر ایمان کنید.

بنام آنکه هستی را با عشق آفرید

شعر شماره ۷۳

اگر به خانه من آید
بر این زمین از محبت بهر جا بیاید
و یک دریچه که از آن به از دحام کوچه بخورم بکنم

بنام آنکه عشق آفرید

شعر شماره ۷۴

اگر چراغ سرخ شایسته
باتوبه قافله نور میسوزیم، باتو
به سر منزل امید میرویم، به باد ادمر، به بخله پیوند
در کنار نام باشد تا سپیده یکدیگر گنجر

هوالمعشوق

شعر شماره ۷۵



به شوق پرین باید بگریم، سال شدند تا بر آستان جانان فرود آیند
 به روزه رضوان از عشق فداه است
 به شکرانه بهار که در ابتدا از نستان کاشانه دلشان را گرم کرده
 دست به دست هم دهیم و با ملائک هم آوا شویم

بنام چهره نگارستی

شعر شماره ۷۶

الحس عشق به انسانا سوخت که عاشقانه زندگی کنند
 و با پیوند همیشه باید اگر گویند ترا در قلبهایشان جاودانه
 کرده اند به هم در آینه زندگی شوند، چه شادمانه است تکرار فریاد گونه این سوگند...

بنام یکتا آفرید نگارستی

شعر شماره ۷۷

میدونین چه خبره
 چه خبره؟ عروسیه
 عروسی کیه؟
 خوب مبارکه
 کجاست؟
 چه روزیه؟
 چه ساعتیه؟
 چی میدن؟ شیرینی و شام
 برنامه چیه؟ هر چه پیش آید خوش آید

بنام خالق عشق

شعر شماره ۷۸



الا انما ناسر بما يولن نطنه

خجسته بروشس ما بر اجنبه

با بديل محبتي و قبول دغو پرده شاد و شمر به ز تشريفت سر نماز

آسنه بزگوار از احسين مهر سپر بويدا

بنام يگانه معشوق

شعر شماره ۷۹

پويده مانع نهم تقاسم و دوست را بر عرصه صفا

زندگي پر راز کند

و ما آغاز اينجاست با آرزوي نتيجه را بر ميگيريم

حضور شما عطر صفا و محبت ما بر مغل است

اميد داريم که هر وجودمان زيباترين نقش باغ خاطره اين روز باشد

بنام پويده هستي دلها

شعر شماره ۸۰

تورقوت باشين باين

واسه بي هوشن

عروسية

تو بي سالي

از ساعت ۷ تا دهم صبح

تازه پذيراي هم ميشه

راستي تا يادون ترصه بخر آه مستم بدم



توبه ديگه ما ياليمتون



بنام هستي هستا

شعر شماره ۸۱



دست در دست هم نهاده ایم
و در سپیده دم بزرگترین رویداد زندگی
چون کوچه چکر آراستیم
شوق فشردن دستان شما
برای اسم اتحاد است شیرین

بنام آنکه هستی را آفرید

شعر شماره ۸۲

با طلوع مهتاب
زیر چتر نقره فام اختران
در گذرگاه زمان
در کنار سفره یاس سفید
در سکوت ساده تیر شبان
دو کبوتر آرام،
شعر پر شور بهاران را خواهند سرود
اگر همه پاکدلان تا به اوج باران، همراه باشید

بنام آنکه هستی را آفرید

شعر شماره ۸۳

با قلبهای سرشار از توکل به خداوند بزرگ
آغاز زندگی مشترک خود را جشن میگیرید
حضورتان گرمتر بخیر میماند
بر شانه دلجو چسب ما خواهد بود

بنام خالق محبت

شعر شماره ۸۴



اشب شب آن دولت برپایان است
دل در پروردار رخ جانان است
یاد از همه جمعه در این محفل شاد
شب نیست عروس خدا جویان است

بنام پروردگار عشق

شعر شماره ۸۵

در پیشگاه شما

آغاز زندگی نوین را در
بوستان مهر و گلستانی
از شادمانی جشن می گیریم

بنام پیوند مهر و قلبها

شعر شماره ۸۶

نقطه های گذرد...

قصه ای هست که دیگر هرگز
نشان شد آغاز ما بر سر نیمه تا به
دیوار همین نقطه که در آن، همه
چیز رنگ لذت دارد آویزیم

بیا بریزد از مهر آفرین

شعر شماره ۸۷



زیر این سقف کبود دل ماملو از روشنی است
 کاهان شیرین است به می و امید
 در میان همه گل‌های نجیب گل مریم چسبیدم
 و اندر این محفل عشق باد و شاخه یاس
 مقدم پاک شایاران را همه گل می‌کاریم

بنام چهره نگار هستی

شعر شماره ۸۸

به یاد امام عدل کتر راستین در فضایل رکنده از شمیم کلمه‌ها و ولادت
 و جمهر از مشتاقان ظهورش دو شکوفه از گلستان اسلام
 پیمان همبستر و پیوستگر مریبند
 حضور شما عطر صفا و مهربانی مفضل باست

بیار از دجیبا

شعر شماره ۸۹

ما زیر بنای زندگیمان را با عشق آغاز می‌کنیم
 و با هم یکی شدن را در محبت خلاصه می‌کنیم
 باشد که در زندگی با هم و در کنار هم رهروان
 این راه باشیم با ما در این راه همگام شوید

بانام خالق عشق

شعر شماره ۹۰



دو چشم انتظار ظهور آن پرده نشینم (ع)

دپر تو و لالام محمد و آل محمد (ص) ایوند خود را به آن امید بسرور عرضیند

که دیگر روز جرعه نوش زلال شفاش کردند

حضور شانه نیست افزای مفسر یاست

بنام پیوند هفت قلبها

شعر شماره ۹۱

همبستگی ما فضل نوینی از کتاب زندگیست

می اندیشیم که این بزم را بدون شما صفیایی نیست

بنام آفریدگار مهربان

شعر شماره ۹۲

در اولین نگاه زندگی با نگاهی امیدوار با الهامی محبت

را کشوده ایم تا به با آسمان سعادت پر کشیم و اینک

پیک مهربانی را سویان فرستادیم تا با حضور گرمتان در این میعاد

توان با الهامیان را قوت بخشد

به لطف پروردگار

شعر شماره ۹۳



دو پرستوی جوان از باغ زندگیمان اولین
بهار زندگی مشترکشان را شروع می کنند
بهاری که برای آنها شادی به ارمغان می آورد
بهاری که تولدی دیگر از یک زندگی است
آرزو داریم که با آهنگ قدم شما
بهاری زیباتر داشته باشیم

به نام حضرت عشق

شعر شماره ۹۴

... و حالا مادر آغاز سفریم سفری تا بنهایت
سفری تا انتهای زندگی

به امید با هم رفتن و با هم ماندن
تا جاییکه هیچ اشک از چشم ندارد جز به شوق
در آغاز این سفر هم آسمان کنید

در پر تو مهریزدان

شعر شماره ۹۵

عشق باغی است که باغ بهشت سبزتر است
زهر آینه شفاف تر است
با قدمهای پر مهر خود نهال عشق ابدی مان را آبیاری نمایند

بنام آنکه هستی را با عشق آفرید

شعر شماره ۹۶



هر چه کوفی آخری دارد بجز گفتار عشق
کین همه گفتند و آخر نیست این افسانه را
مقدمان گرامی باد

شعر شماره ۹۷

عشق

در دیدگان شروع شد
بر لبهایمان جاری گشت
و با ازدواجمان حیاتی تازه یافت

بنام پیوند هستی قلبها

از دیدن شما در مخلصان احساس خوشبختی خواهیم کرد

شعر شماره ۹۸

بخطه با می گذرد...

قصه ای هست که دیگر هرگز
نشان شد آغاز ما بر آیم تا به
دیوار همین بخله که در آن هم
چیز رنگ لذت دارد آویزیم

بیاژ و ساریش

شعر شماره ۹۹



امشب شب آن دولت بر پایان است
دل در سپردید اریخ جانان است
یادان همه جمعند در این محفل شاد
شب نیست عروعر خدا جویان است

بنام آنکه هستی را آفرید

شعر شماره ۱۰۰

گل نیارید چون خود تون گلید
تعریف آزاده را نکنید چون کاوه از قبل ستایش کرده
بچه نیارید چون خواش می بره
مجلس را گرم کنید چون از خود تون
در ضمن به کاوه دل داری نذید چون آب از سرش گذشته

بنام نخلبند باغ هستی

شعر شماره ۱۰۱

در اولین نگاه زندگی با نگاهی امیدوار با الهای محبت
را گشوده ایم تا به با آسمان سعادت پر کشیم و اینک
پیک مهربانی را سویتان فرستادیم تا با حضور کرمتان در این میعاد
توان با الهایمان را قوت بخشید.

بنام آنکه عشق آفرید

شعر شماره ۱۰۲



بودیم
زوج
رسیدیم و تا کنون
از دورترین فاصله با هم
چندان کنسید
با حضورتان
شادیمان را دو

بنام خالق عشق و محبت

شعر شماره ۱۰۳

مسریم با هم شکر شستن را در باغ از آرزو

بانوانم از پیوند

با آمدنشان، هم صدایمان شید

بنام خالق عشق

شعر شماره ۱۰۴

همچو گویم عشق را شرح و بیان

چون به عشق آیم خجل باشم از آن

چون قلم اندر نوشتن مرثافت

چون به عشق آمد قلم بر خود شکافت

بنام یگانه مهربان

شعر شماره ۱۰۵



ساقی به نور بادیه برافسروز جام!

مطرب بگو که کار جهان شد بگام!

هرگز نمیرد اندکش زنده شد به عشقش

ثبت است هر چه بریده عام دوام!

بیادش و بیادش

شعر شماره ۱۰۶

در آسمان زنده گم خوشبختی خود گشتاراه بودیم بالاتر از تار ستارگان

بدخشنده گز خورشید و پاک دریا و میستیم آنچه را از خواستیم پس تو را

خوب در برنج آسمان این دو ستاره بدختر

بیا در این دنیا

شعر شماره ۱۰۷

با باور تا آنها رفت عهد بر سپید گل یاس بستیم

بخشنده عشق شریک غم آورنده شادمانی و این دلیر

برای حضور شما بر سفره محبت!

بنام نامی عشق

شعر شماره ۱۰۸



گل در بر در کف و مشوق با جام است
 گوی شمع بیا بر در ایام جمع که آفتاب در خنجر ماه رخ دوست تمام
 غنیمت

بنام چهره نگارستی

شعر شماره ۱۰۹

اکه شادترین روزها ز نظر را آغاز می‌کنیم
 شماره چشم کو چکان دعوت مکنیم
 با به شاد ز نشینید
 آغاز زیبا

هوا لعلت

شعر شماره ۱۱۰

تحت لولای رنجش احمد ص با قلبهای علو از عشق

در نگاه حجت محض زان نج نجر جهان

در ظل توجهات حضرت امام عصر عجل الله تعالی فرجه

بین دو دیدگان نظر میاق پیمان جادوان با شاد آخر

نفض میگیرد منت در حضور ما

شعر شماره ۱۱۱



در جشن آغاز زندگی مشترک خود
مقدمتان را صمیمانه گرامی بدارند

در پر تو مهریزدان

شعر شماره ۱۱۲

آغاز زندگی مشترک خود را جشن بگیرید

با شریف فرای خود سرافرازان فرآید

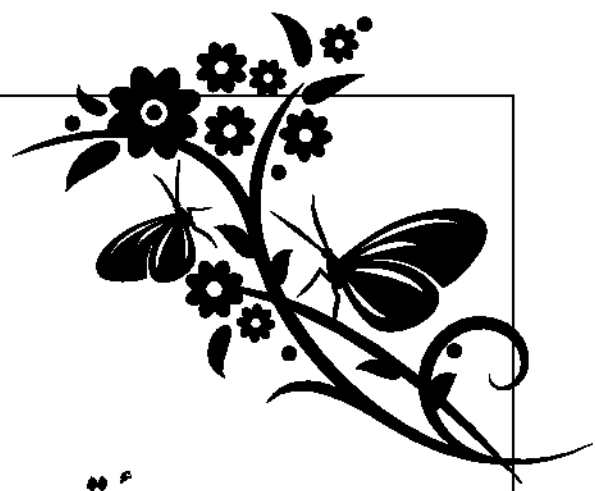
به نام الهه عشق

شعر شماره ۱۱۳

یادتون هست وقتی بچه بودیم
می گفتین انشاء... عروسیتون
هالا عروسیمونه تشریف بیارین

با نام و یاد خدا

شعر شماره ۱۱۴



زندگی زیباست زندگی آنگهی دیرینه پارس است
گریز و زش رض شعله اش از هر کران پید است
ورنه خاموش است خاموش گناه است
امیدوارم که گل وجودتان زیباترین نقش باغ خاطره این روز باشد

بنام پیوند دست قلبها

شعر شماره ۱۱۵

دو کبوتر عاشق میروند تا لانه عشق را با تار و پود محبت
بنالکنند و با عطر دل انگیز ایمان صفا بخشد چشم بر آسیم
تا در نخستین گام نگاه پر عطف است شاتوشه را همان باشد

بیایید ز دامن مهر آفرین

شعر شماره ۱۱۶

بیت عشق دردم ترسیم در این
شور و شوق بسج آپسوندید و تا دم هر خطه این زمانه
در قلب و خاطر ان جاودان سازید

بیایید نزد جیانا

شعر شماره ۱۱۷



معاشن گرگه از زلف یار باز کینید
 شبر خوشتر بدین وصلتش دراز کینید
 حضور خلوت انس است یاران جمع
 وان یکا دجو انیس دور دراز کینید
 حضور شاد این بزغ نشاند پاکترین محبت است

هوا لمحبوب

شعر شماره ۱۱۸

دسترزند بگر دیکر میسوزد

زیستن بهانه شکر شود تا فضل توین از زندگرا آغاز کرد
 در پیش بنان نهادن این بهار زندگ برم کوچگر در باغ پائین در نظر است
 در این اندیشه ایچ که محفل ابا حضور شامش کوه و جلوه امر دیکر یاب
 به انتظار دیدار تان

به لطف پروردگار

شعر شماره ۱۱۹

اکنون که در کانون قلب
 جوانه های شاد شوفا می شود بر سبزه
 چو این سبزه ایچ که
 بسیار

بنام پیا آفرید خدای

شعر شماره ۱۲۰



برآسیم تا نظر امت ششم محبت را در قلب ایمان بپذیریم و
شایق ما عشق به زندگی را در دلها ایمان پرورایم باشد که
حضور شما سادسرخش محفل ما گردد

شعر شماره ۱۲۱

شادم بزرگی درشت کوچکی موج میزنند
و آمدن زوج خوشبخت را نوید می دهد امید است
با مقدم خود مجلس آرامین فرمائید

به نام حضرت عشق

شعر شماره ۱۲۲

یک زیباست امر زیبا پسند
زنده اندیشا بدین زیبا پسند
آقدر زیباست این جرم بازگشت
کز برایش توان از جان گذشت
مقدم گلباران را به جشن نامزدی بیدسته ارج می نیم

به نام حضرت دوست

شعر شماره ۱۲۳



شب
شب عاز از بیدار چه شبی در از باسد تو یاکر اول شب
در صبح باز باشد

شعر شماره ۱۲۴

بنام یگانگی ایزدستی
برایم تاظر امشب شبنم محبت میراد و قلب بیان پذیریم و
دلها بیان سپردیم
عشق زنده بر راد

شعر شماره ۱۲۵

آغاز تکرار نوین خود را چشم میکسیند
با چهره کاشاده پارسا گل سیریزیم و انتظار داریم
گل روم شمار نیست افزای چشم و
شادک باشد

بنام چهره نگارستی

شعر شماره ۱۲۶



در الهتاب دمیدن خورشید عدالت
و در فضایی آکنده از رایحه روحش ولایت،
سرشار از شمیم دلنواز معنویت
میثاقی جاودانه می بستیم.
به پاس حضورتان فرشی از کلماتی سپید کرده ایم

باتائیدات خداوند متعال

شعر شماره ۱۲۷

اگر چراغ غم سرخ شایق
باتوبه قافله نور می پیوندیم باتو
به سر منزل امید میرسیم به بامداد محشر نقطه پیوند
در کنار این شایسته سپیده میگرنگی

بانام خالق عشق

شعر شماره ۱۲۸

عشق طرح ساده بخند ماست، معنی بخند ما پیوند ماست
عشق را با دستهای محسوس بان، هر که قیمت می کند مانند ماست
دست خوبت را به دست ما بده، دست ما می مادل پیوند ماست

بانام پیوند دست قلبها

شعر شماره ۱۲۹



هوا المعشوق

شعر شماره ۱۳۳

فکر بلبل همه آنست که گل شیدارش
گل در آن فکر که چون عثوه کند در کارش
حضور شاد این جشن نشانه پاکترین محبتهاست

بنام پیوند دهنش دلها

شعر شماره ۱۳۴

هستی از او، مهر هم، وصل هم
ستایش بر عطفی که در دلها به ودیعت نهاد

بنام یگانگی ایزدی

شعر شماره ۱۳۵

لطف دیدار و صفای شاد با شش شمارا
در جشن آغاز زندگی نوین خواهانیم



ہم دیکر و دیدن و پسندین
حالا میخوان با ہم باشن
اکہ بیان با ما باشین جشن میگیریم
خوشحال می شیم

بنام آنکہ ہستی را آفرید

شعر شماره ۱۳۶

جدا بودن، تنہا بودن
صحبت کردن، ہم خندین
ہمہ عمر زندگی کنڈ، خوشبخت باشن
بدنی گذرہ، قول می دیم، منتظریم

بنام پروردگار عشق

شعر شماره ۱۳۷

می خوا، ہمہ بادل خویش مدارا کنیم
نخطہ پایمان را با حضور عشق زیبا کنیم
واسہ شیبانے تازہ برپا کنیم.

در پرتو مہر زردان

شعر شماره ۱۳۸



هر طرف نگاری
شهری است پر طریفان از
ست گرمی کنید کار
یاران صلاهی عشق است گرمی کنید کار

به نام حضرت عشق

شعر شماره ۱۳۹

گام ما گام آمدن صبح است
با کفشهای نوروز، در کوچه باغهای بهاران
گام ما گام پیوند است
با ما همراه شوید.

بنام پروردگارهای سعادت

شعر شماره ۱۴۰

هر طرف نگاری
شهری است پر طریفان از
ست گرمی کنید کار
یاران صلاهی عشق است گرمی کنید کار

بنام یگانه هستی

شعر شماره ۱۴۱



با دنیائی از شادی سرآغاز پیوندی جاودانه را جشن می گیریم
با حضور خود پرتو افشان شادیهایی بزم کوچک باباشید

بنام یگانه معشوق

شعر شماره ۱۴۲

ای رهروی که سربه کریان کشیده ای، ای رهرو غریب

بابایا که دل به امید بسته ایم
بابایا که در پس این پرده های سرد
رنگی ز مهر بر رخ ایمان کشیده ایم

به نامش و در پناهش

شعر شماره ۱۴۳

بیاتاکم برافشانیم و می در ساغر اندازیم
سقف بشکافیم و طرحی نو بیندازیم
فلک را

بنام خالق زیبایها

شعر شماره ۱۴۴